

انعکاس تفکرات مولانا روم در وعظ و ارشادات عارفانه رادا سوامی

چندر شیکهر*

تصوف به اشکال گوناگون در فرهنگ غنی و قدیم و دیرپای هند همیشه بوده است. ممکن است نام‌های مختلف داشته باشد. پیشوایان و رهبرانی چون با نام‌های «رشی»، «جوگی»، «سادهو»، «مهاتما»، «سنت» و غیره همیشه برای فلاح و بهبود جامعه و نیز برای رستگاری در آخرت به شیوه‌های مختلف به مردم تلقین و اندرز و پند ارشاد فرموده‌اند. زمانی که تصوف اسلامی در هند معرفی گردید مردم از آن استقبال و استفاده کردند. گفته‌ها و سروده‌های مردم از آغاز سده ۱۳-۱۴ میلادی نفوذ تصوف اسلامی را منعکس می‌کند. از کبیر، گرونانک، تلسی داس، چیتنیه مهاپربهو و صدها فرقه دیگر از ارشادات صوفیان بزرگ اسلامی افکار و گفته‌های خودشان را غنی ساختند. ریاضت‌کشان و عارفان غربی و شمال شرقی آموزش‌های مولانا و حافظ و حلاج و عطار و حتی بوعلی سینا به حد کافی مطالعه و با سروده‌های قدیم هند را تطبیق داده‌اند.

در میان عارفان و صوفیان غیراسلامی در منطقه شمالی هند به ویژه در پنجاب نفوذ مثنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی معروف به مملای روم مداوم زبان زد بوده است. از گرونانک، مؤسس دین سیک‌ها، رهبرانی چون رادا سوامی گرفته تا گرو ساون سنگه و کرپال سنگه و درشن سنگه و غیره همه از مثنوی مولانا روم به وفور استفاده، و منبع و مخرج بیانات و ارشادات خود قرار داده‌اند. فرقه رادا سوامی نخست در شهر کانپور و سپس آگره تأسیس شد و بعداً شعبه‌های آن در شهر بیاس و دهلی اشاعت و انتشار

* استاد فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.

یافت و هر شعبه دارای یک پیشوا بوده است. اساس باورهای رادا سوامی گفته‌ها و سرودهایی می‌باشد که در کتب مقدّس همهٔ ادیان تأکید شده و مخاطب آن انسانی است که جلوه‌ای از حق تعالی محسوب می‌شود و انسان باید مداوم به کلام الهی گوش کند. همین کلام الهی در اُپانیشاد «پرنوتادیوگا» نامیده شده است. مشترکات تفکرات در کتب مقدّس پدیده‌ای است که جهانیان را مصدور از یک منبع قرار می‌دهد و همین را پیروان رادا سوامی معتقد می‌باشند.

قابل توجه است که اشعار مثنوی عیناً به زبان فارسی خوانده می‌شود و ترجمهٔ آن به زبان ساده توسط خود گرو به عمل می‌آید. ضمن توضیحات گوناگون ارشادات عارفان رادا سوامی مدام به مردم برای بشردوستی و توحید و نیکوکاری توصیه نموده‌اند. مثلاً به نظر مهاراج بابا ساون سنگه جی همهٔ انسان‌ها یک ریشه دارند. وقتی همه هم ریشه‌اند با یکدیگر پیوند ویژه‌ای هم دارند یا همه بازتاب یک نوراند و ایزد متعال هیچ‌کس را از نور خود محروم نگذاشته است. چرا انسان‌ها با یکدیگر کنار نمی‌آیند و از همدیگر دوری می‌گزینند. باید انسان قلب داشته باشد و آن‌که دلی را آرامش بخشد. کسی که به کعبه برای حج رود، اما مردم آزار است حج وی بی‌نتیجه است و اشعار زیر را از مثنوی به عنوان مثال می‌آورند:

کعبه به چشم خلیلی آذر است دل گذرگاه جلیل اکبر است
دل به دست آور که حج اکبر است از هزاران کعبه یک دل بهتر است

اصرار کردند که غیر از توحید و ایزد متعال عبادت و پرستش شیء دیگر را انجام دادن غیر از جهالت و ابلهی چیزی نیست و از این شعر مثال می‌دهند:

به نام او که او نامی ندارد بهر نامی که خوانی سر بر آرد

هدف همهٔ ادیان یکی است تفاوت در ساخته‌های پیشوایان می‌باشد. اما پیشوایانی که حق را می‌شناسند هیچ‌وقت بین هندو و مسلمان، سیک و عیسوی تفاوت و امتیاز یا فرقی قایل نیستند و عارفان و ذکر کنندگان باید مساعی وصل باشند نه فصل:

تو برای وصل کردن آمدی نی برای فصل کردن آمدی

هدف تصوّف یا «سنت متّ» (مذهب عارفان) راهنمایی مداوم برای نیکوکاری است. هدف‌های اصلی جهان را می‌توان فهمید و آن نیز تنها در یک فرصتی؛ «سنت» یعنی عارف، «متّ» یعنی مذهب؛ هلاک می‌گردد. مقام گُرو یا استاد در «سنت متّ» رادا سوامی توسط سروده‌های مولانا به‌وضوح روشن است:

هر دلی را نوح و کشتی‌بان شناس صحبت این خلق را توفان شناس
استاد یا گرو است که طریقت تصوّف را به‌رهر و می‌شناساند و تلقین می‌کند.
بزرگ‌ترین عنصری که پیرو می‌شود و آن تنها دل انسان است و هیچ‌سطحی بدون ترک
کردن «من» خودی نفس پیشرفت و تغییر مثبت و نتیجه را ممکن نیست. برای اثبات
این موضوع شعر زیر مذکور را دوباره می‌آرند:

نفی گردان از دل خود ما سوا تا نکنجند در دلت غیر از خدا
تا تویی کی یار گردد یار تو چو نباشی یار باشد یار تو

عارفان رادا سوامی این اشعار را که به‌زبان ساده و آسان است با توضیحات بیشتر
به‌زبان عامّه ایراد می‌کنند. زبانی که هم پندآموز و هم مورد علاقه و پسند مدام است
مولانا در این مورد می‌گوید:

این حجاب از توست ای محبوب من بی‌حجاب است ورنه آن محبوب من
می‌گویند که بابا ساون سنگه جی پسر کرپال سنگه جی بابا درشن سنگه جی را
امر داد:

”از بچگی فارسی یاد بگیرد. گفتند زبان فارسی شیرین است و شیرین کام و
مثنوی شیرین‌افزاتر باید به‌مردم شیرین‌بخش کن تا زبان شیرین به‌زخم‌های
درونی مردم کار مرهم را انجام دهد“^۱.

قابل توجه است که «سنت متّ» یعنی مذهب حقّ و راستی هیچ‌دینی را تبلیغ
نمی‌کند اما همه ادیان را یکی می‌داند. طبق باورهای «سنت متّ»، هدف انسان در دنیا
این است که آن‌ها خودشان را بشناسند و از حجاب و چنگال «مایا» بستگی و محوشدن

۱. ارشادات بابا ساون سنگه، پنجاب، ۱۹۹۳ م.

در کشش‌های دنیای مادی دورمانده روی همین کره دنیا تا زمانی که مقدور است زندگی کنند. اهل تصوّف مثل ناخدایان‌اند که مردم را از یک طرف دریا به طرف دیگر می‌برند برای آن‌ها ایمان و اعتقادات مسافران تفاوت نمی‌کند. برای تصدیق این موضوع علاوه بر اشعار صوفیان دیگر اشعار مولانا اهمیّت دارد مثلاً شعرهای زیر:

چیست روح آن طایر قدسی صفت در قفس محبوس بحر معرفت
آمده بهر تجارت از عدم رو بدان سو باشد او را دم به دم
ایشان همیشه «کَرَمُ کَانْدِيهَا» یعنی آنان که مانند برهمن و که خودش را میانجیگر بین انسان و خدا می‌گوید مانند حافظ سرزنش کرده‌اند. شعر مولانا می‌خوانند تا از افکار آنان و مردم واقعیّت موجودشان را در این هستی ناپایدار بفهمند. شعر مولانا است که:
دانی که چیست دنیا دل از خدا بریدن جز عشق او گزیدن جز ذکر او شنیدن
و هشدار می‌دهند که اگر می‌خواهید از چنگال مزایده و مناقصه‌گیران دین بیرون آید پس گوش به وعظ‌های واعظان کنید:
گر همه خواهید پیوستن به‌رای واعظان

باید از دنیا و دین کردن شما را انقطاع
زیرا که نزد عارفان رادا سوامی عبادت در عبادتگاه‌های دینی بیشتر برای دست‌یابی دنیای مادی است و کمتر معنوی، بلکه تنها اولیا و صوفیان مرکز عبادت حقیقی هستند. شعر مولانا که در این ضمن خوانده می‌شود این است:

مسجدی هست اندرون اولیا سجده گاهی جمله هست آن‌جا خدا

*

گفت پیغمبر که حق فرموده است من ننگم هیچ در بالا و پست
در دل مؤمن بگنجم این عجب گر مرا خواهی ازان دل‌ها طلب
و گرو یعنی راهنما موجب دهایی و نجات سالک است و اوست که پیوسته برای پرستش، توحید را توصیه می‌کند و راهنما ظلّ خدای متعال است در این نوع موضوعات مولانا در ارشادات عارفان رادا سوامی مجسم است. شعر زیر که می‌گویند مولانا در حال نزاع خوانده بود اکثر در وعظ‌های مرشدان رادا سوامی به چشم می‌خورد:

چه دانی تو که در باطن چه شاهی همنشین دارد

رخ زرین من منگر که پای آهنی دارم

از ارشادات رشدان یا گروه‌های رادا سوامی هویدا است که آن‌ها علاوه بر گفته‌های بزرگان دیگر و کتب مقدّس، مثنوی را به‌زبان ساده و مستقیم و رسا (یعنی منبعی که حرف دل را به‌شونده شفاف و بدون قیل و قال منعکس می‌کند) می‌رساند و از مثنوی مردمی را که پیوسته در چنگال قیل و قال‌های مادی و معنوی می‌باشند وعظ می‌دهند و انسان را برای شناخت خودش تشویق می‌کنند می‌خواهند که جوهر از پوست خودش بیرون بیاید و این شعر مولانا که گفته:

خویشتن نشناخت مسکین آدمی از فزونی آمد و شد در کمی

دنیا همیشه در حال تحوّل و تغییر و واقعیت دنیا همیشه پنهان و هدف انسان همیشه نامعلوم است، ایات مولانا است:

تو مرغ تیز پری هم به‌آسمان بر پر تو تن زدی و نگفتی که این فغان ز کجا

و انسان با هدف نامعلوم مثل همیشه گریه و زاری می‌کند:

راحت بی‌رنج در ماتم سرای خاک نیست

خنده گل‌گریه‌های تلخ دارد چون گلاب

که همین را گرو نانک گفته:

نَانک دُکْهَیَا سَبْ سَنَسَارُ سَو سُوکْهَیَا چَسْ نَام آدْهَار^۱

انسان در اسارت جهان مثل اسیری است، اما بعضی اُسرا که راهی پیدا می‌کنند و از زندان فرار می‌کنند انسان هم باید برای خودش راه حق را پیدا کند و برود. طبق «سنت مت» مولانا از هفت ابدال است که خداوند متعال برای آرامش بخشیدن مردم افسرده خاطر فرستاده بود. واژه «ابدال» نزدیک به‌واژه «اوتاد» است که در فلسفه هندویسم است به‌معنای آن است که هر زمان انحطاط و افسردگی خاطر در جامعه به‌ظهور می‌رسد ابدالی بر روی زمین فرا می‌رسد و مولانا در نزد مرشدان رادا سوامی همان جایگاه را دارد.

۱. یعنی: دنیا همه پر از رنج و الم؛ راحت آن است که پناه به نام او برد.

شعر مولاناست:

گر نه باشد سایه پیرای فضول گر محک یابی میان جان خویش

*

بس تو را سرگشته دارد بانگ غول و نردانی ره مرا تنها تو پوش
و گرو ظاهر سالک را نمی‌بیند سریع حال درونی را می‌فهمد مولانا سروده:

ما برون را ننگریم و قال را ما درون را بنگریم و حال را

در بزرگ‌ترین و قدیم‌ترین مرکز رادا سوامی که در شهر آگره واقع است بر روی دیواره‌های آن اشعار مولانا کنده و مثنوی در جایگاه مرکزی تالار بزرگ آن از زمان تأسیس به‌عنوان کتاب متبرکه جا داده شده است. علاوه بر کتاب‌های دیگر، مثنوی مولانا به‌زبان هندی برای سالکین غیرفارسی‌دان برگردانده شده. ترجمه مذکور چندین بار تجدید چاپ شده است نسخه‌ای که پیش بنده است ششمین بار به‌سال ۱۹۸۳ میلادی چاپ شده، برای آن‌که مردم بخزند قیمت آن فقط چهار روپیه ثبت است. اشعار را اول به‌زبان فارسی و به‌خط ناگری و سپس ترجمه آن را نوشته‌اند. در آغاز کتاب یک دیباچه مفصل درباره‌ی زندگی آثار و کمالات و ارشادات مولانا تقریر کرده‌اند. این دیباچه دارای ۵۱ صفحه است و از آن معلوم است که چه قدر علاقه و بستگی به مولانا دارند. ترجمه اشعار مولانا که به‌زبان هندی برگردانده شد منظوم است و عاری از لطف نیست، مثل ترجمه این شعر به‌زبان هندی:

سنت نه دیکهین بول آور چال وی پرکهین آنتر کا حال

*

گرو تجه کو سب بهانتی بچاوین کال بگهن سب دور کراوین

که ترجمه شعر زیر است:

بو که استادی رهاند مر تو را وز خطر بیرون کشاند مر تو را

*

ابهاسی کو کهین پکاری شبد سئو او سرن هماری

که ترجمه‌ای است از بیت:

بانگ می‌آورد که های ای کاروان سوی من آید یک راه و نشان

از این برمی آید که مقام و ارزش مثنوی در هند و به ویژه در عامه مردم هند از آن جایگاهی که در ادبیات فارسی هند منعکس شده خیلی بالاتر است و از قید و بند دین و ایمان گسسته در قلب‌های مردم جای ویژه‌ای به دست آورده است. مقام ارزنده مثنوی مثل شعر وردس ورت است که می‌گوید:

And I have felt
A presence that disturbs me
With the joy
Of elevated thoughts: a sense sublime
Of some thing for more deeply interfused
Whose dwelling is the light of setting suns
And the round ocean, and the living air
And the blue sky and in the mind of men.

از رهبران رادا سوامی مهاراج درشن سنگه به زبان فارسی نیز شعر سروده‌اند. بوی شیرینی زبان فارسی دوره میانه هند از غزل ایشان بر می‌خیزد. می‌گوید:

ز لطف ساغر بر ریز جان من شاد است به یاد بخشش پیر مغان دل آباد است
نه هر که کوه کند پاره جوی شیر آرد نه هر که تیشه بگیرد بدست فرهاد است
گاهی نظاره بکن، دانه زار سینۀ من که طرفه رونق این لاله زار آباد است
ز حال زار من بی‌زبان چه می‌پرسی دلم به قبضۀ یک مهربان جلاد است

*

ره عشق است پرپیچ و خطر بی‌شبهه، ای واعظ

ولی آسان شود چون جرأت رندانه می‌آید

به سر کردی قلندروار در یادش اگر درشن

هم او در شوق تو مجبور و بی‌تابانه می‌آید

آثار گرانمایه‌اش مانند تلاش نور، منزل نور، متاع نور، جاده نور و غیره پُر از اشعار فارسی و حتی در شعر اردو نیز از ترکیبات فارسی به کار برده شده است. مختصر این‌که ادبیات عرفانی فارسی به ویژه آثار مولانا بین افکار صوفیه هندی و اسلامی نقش پلی داشته است و رشته مشترکات توسط زبان فارسی انتشار یافته و این است که از دوره میانه نه تنها زبان ادبیات عالی محسوب می‌گردید بلکه نقش زبان واسطه را نیز برای گفتگوی تمدن‌ها ایفا می‌کرد.

منابع

۱. متاع نور، درشن سنگه، دهلی، ۱۹۸۸ م.
۲. ارشادات بابا ساون سنگه، رادا سوامی آشرم، بیاس، پنجاب، ۱۹۹۳ م.
3. *Mysticism, the spiritual Path*, Lekhraj Puri, Delhi, 1993.
4. *Naam or Word*, Kirpal Singh, Delhi (II ed.) 1998.
5. *Gurumat Sidhant*, Radha Swami Ashram, biyas, Vol. I & II.
6. *Maulana Rum Aur Auliayon ki Kathayiyee*, Agra.